ج) فنسخت الاحاديث بعضها بعضا

خب روایت بعدی؛ در همین بابی که مرحوم مجلسی آوردهاند، حدیث دهم است. به نظرم این هم از موارد حذفی نسبت به فرمایش صاحب حدائق است. این باب ممتع وخوبی است. روایات جالبی هست. کل این باب راجع به علل اختلاف الحدیث است. باید اینها را دستهبندی کنیم.

> **عن ابن حازم ، قال : قلت لابي عبدالله : ما بالي أسألك عن المسألة فتجيبني فيها بالجواب ثم يجيئك غيري فتجيبه فيها بجواب آخر؟ فقال : إنا نجيب الناس على الزيادة والنقصان. قال : قلت : فأخبرني عن أصحاب رسول الله صدقوا على محمد أم كذبوا؟ قال : بل صدقوا. قلت : فما بالهم اختلفوا. فقال : أما تعلم أن الرجل كان يأتي رسول الله فيسأله عن المسألة فيجيبه فيها بالجواب ، ثم يجيبه بعد ذلك بما ينسخ ذلك الجواب فنسخت الاحاديث بعضها بعضا.[1]**

«عن ابن حازم ، قال : قلت لابي عبدالله : ما بالي أسألك عن المسألة فتجيبني فيها بالجواب»؛ من دارم میبینم؛ از شما یک مسأله میپرسم و یک جوابی میدهید.

«ثم يجيئك غيري فتجيبه فيها بجواب آخر؟»؛ من همینجا نشستهام و شخص دیگری میپرسد و جواب دیگری به او میدهید. این چه طور میشود؟

«فقال : إنا نجيب الناس على الزيادة والنقصان»؛ خب این یک جواب است. تقیه خوفی است؟ برای خوف از خودمان اهل البیت است؟ تقیه خوفی برای آن سائل؟ تقیه خوفی است از آن سائل؟ نه، بالزیادة و النقصان برای این است که مسأله او یک قیدی دارد که باید زیادتر بگویی. دیگری که میپرسد میدانم که این قید را ندارد. هیچکدام از آن قبلیها نیست. «بالزیادة و النقصان» برای اینکه موضوعات مختلف است. عین همان حدیثی که خواندم.

شاگرد: حضرت تخطئه میکنند که یک سؤال نیست؟ ظاهراً سوالش این بوده که از یک مسأله میپرسند.

استاد: همه مشکلات ما همین است. من باراها گفتهام. حتی در فضاهای علمی که نوابغ بالای بشر تفکر کردهاند، بسیاری از موارد را تعارض میبینند. بعد از رفتوبرگشتها، با صدها مجالس رفتوبرگشت میگویند که تعارض نبود. یعنی همان کسان رده اولی که تعارض میدیدند، به این دلیل بوده که مطلب ظریف و دقیق بود که برای آنها تعارض نما میشد. بعد که رفتند و برگشتند فهمیدند تعارض نیست. بله، حضرت او را تخطئه میکنند که چرا میگویی دو جواب

دای؟! چرا می‌گویی «فتجیب بجواب آخر»؟! این‌که آخر نیست. آن چه که تو گفتی یک جواب بیشتر ندارد. واقعاً همینطور است. اگر عوام بزن شما بیایند و مسأله بپرسند. عوام در مسأله پرسی یک عبارات کلی می‌گویند. اگر شما جواب بدهی قیود جواب شما را نمی فهمند. این قدر باید تأکید کنید که من می‌خواهم این را بگویم. در آخر کار هم وقتی نقل می‌کنند می‌بینید چیز دیگری نقل می‌کنند.

شاگرد: مقصودم این است که زیاده و نقصان را طوری بگیریم که سؤال یکی است، ولی منتها یکی عمیقتر است و لایه‌های بیشتری از معنا را می‌گیرد، یکی همان سؤال است و ... .

استاد: این هم خوب است. این هم یک جور جواب است. لذا باز تخطئه است که چرا می‌گویی «بجواب آخر»؟! زیادة و نقصان، جواب آخر نیست. کمال و نقص است.

فعلاً این جایش منظور من نیست. آن چه که منظور من بود، این است: «ان الاحادیث یختلف عنکم»، حضرت اول آن را به قرآن کریم زدند. حال اینجا می‌فرمایند:

«قال : قلت : فأخبرني عن أصحاب رسول الله صدقوا علی محمد أم كذبوا؟»؛ روایاتی که از اصحاب می‌آید و در آن زمان خیلی در السنه بود، آنها راست می‌گویند یا دروغ می‌گویند؟! البته در اینکه آنها دروغ می‌گفتند امام در اینجا اصلاً کاری ندارند با آن اصحابی که منافق بودند و دروغ گو بودند. یکی از احادیث متواتر «من کذب علیّ» است. چرا حضرت «من کذب علیّ» را فرمودند؟ خب معلوم بود که دروغ می‌گفتند. اهل‌سنت می‌گویند از متواترات است. «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار»[2]. لذا در اینجا معلوم است که حضرت نمی‌خواهند نفی کذب کنند. می‌خواهند یک وجه عالی‌ای را بگویند که برای فرمایش صاحب حدائق روش حذفی است. آیا اصحاب رسول الله راست می‌گفتند؟

«قال: بل صدقوا»؛ خیلی از آنها راست می‌گفتند. اینها را شنیده بودند. اهل دروغ نبودند تا بخواهند دروغ بگویند.

«قلت : فما بالهم اختلفوا»؛ صادقینی هستند که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اختلاف دارند. یعنی از رسول الله هم تقیه‌ای بود که «لئلا یقول الناس علیه قول واحد»؟! حرف صاحب حدائق در اینجا می‌آید؟! اصلاً حرف صاحب حدائق در اینجا نمی‌آید. چون دیگر می‌دانیم پیامبر خدا اینطور نبود که اختلافی که از آن حضرت هست، محمل ایشان باشد.

«فقال: أما تعلم أن الرجل كان يأتي رسول الله فيسأله عن المسألة فيجيبه فيها بالجواب، ثم يجيبه بعد ذلك»؛ ظاهراً به خود همان شخص باشد، **«بما ينسخ ذلك الجواب فنسخت الاحاديث بعضها بعضاً»؛** ببینید این خودش چه کلیدی است! قضیه تفضیل هم نشد. تفضیل یک چیز است که تحلیل خودش را دارد. خیلی هم بلند است. اما قضیه نسخ موضوع دیگری است. نسخ یعنی این حکم وجوه نداشت، امد داشت. ببینید چقدر تفاوت است! یک وقتی است که یک حکم وجوهی دارد، یک وقتی است که یک حکم الآن یک وجه دارد و ثابت است، اما نسخ می‌شود. یعنی می‌بینید یک قیدی در این حکم بود؛ توضیح نسخ را چندبار عرض کرده‌ام. عالم اثبات نسخ مطلق است، اما عالم ثبوت آن موقت است و زمان دار است و امد دارد. ان‌سخ کاشف از آن امد ثبوتی است. نه کاشف بیایی و کلاً حکم را عوض کنی. حکم عالم اثبات در ظهور اثباتی خودش و انشائش مطلق است. انشاء ثبوتی را که می‌گویم می‌خواهم ملاک را بگویم. انشاء ثبوتی آن مطلق بود. چرا مطلق بود؟ جلوترها عرض کردم خیلی وقت‌ها هست که اگر حکم را انشاء مطلق نکنند، و از ابتدا بگویی این موقت است اصلاً مُنشئ و جاعل به مقصود خودش نمی‌رسد. باید مطلق بگویی. قانونش این است. «خٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ»[3]؛ این باید طوری باشد که این

اطلاق را داشته باشد و بعد انسخ بیاید. لذا حضرت بعد فرمودند: «فنسخت الاحادیث بعضها بعضاً». بنابراین این هم در مقابل فرمایش صاحب حدائق روایت ایدادشت کردنی است. این روایت میگوید نسخ است. حتی احادیثی که از حضرت در زمان خودشان آمده واصلا مسلاه تقیه ای که شما میگویید نبوده، اختلاف دارند.

شاگرد: نسخ همان معنای اصطلاحی است؟ یعنی نمیتواند شامل تخصیص شود؟

استاد: در اینکه واژه تخصیص با نسخ نزدیک هم هستند و به کار می رفته، مثلاً از آن هایی باشد که اذا افترقا اجتمعا؛ یعنی وقتی میگویید النسخ و التخصیص، افتراق دارند. اما وقتی میگوییم النسخ، وقتی آن را تنها میگوییم یعنی نسخ و بند و بیل هایش. یعنی آن هایی که بردار آن هستند و به آن مربوط هستند. اینطور ممکن است. اذا افترقا اجتمعا. یعنی با یک لفظ یک طیفی را شامل میشوند. نه یک واحد را.

شاگرد۲: فرمودید دو روایت هست. روایت صفحه دویست و چهل و سه را خواندید؟

استاد: روایت دویست و چهل و سه همان روایت بود. فقط مصدرش محاسن بود. گفتم در سه کتاب است. بصائر و اختصاص و محاسن. آن جا مرحوم مجلسی دو تا از آنها را دیدند. بعداً هم به محاسن برخورد کردند شاید نظر شریفشان نبود. آن جا از محاسن نقل کردند. شاید یک تفاوت اندکی در الفاظ بوده که این بعید است.

---

[1] بحار الأنوار - ط مؤسسةالوفاء نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۲ صفحه : ۲۲۸

[2] صحيح البخاري، ص ۴۶؛ صحيح مسلم، ص ۱۵.

[3] هود ۱۰۷

بازبینی #1
ایجاد شده 21 آوریل 2026 10:37:00 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 آوریل 2026 10:57:16 توسط ... .